اساس سیاست ایالات متحده آمریکا: آئین مونرو

با آنکه هیچ نوع رئیس و مرئوسی در بینشان نیست و کلّی بطور مساوی‏ زندگانی مینمایند هیچ وقت تولید نزاعی در بین آنها نمیشود و اگر اتّفاقا کسی‏ هم مرتکب تقصیری بشود تنبیه و سیاستی در میان نیست.حقّ تملکّ هم تقریبا وجود ندارد و فقط چیزی که در این زمینه استثناست کشتیها و قایق‏هاست‏ که کسی حقّ ندارد بکشتی و قایق دیگری دست درازی کند و الآسایر چیزها تقریبا ملک مشترک عموم است و هرکسی میتواند بردارد و استعمال‏ کند مگر آنکه اشیاء مزبور در منزل شخصی کسی باشد ولی در اینصورت‏ هم‏باز هیچکس مطالبهء مال دزدی شدهء خودش را نمینماید.دعوا و مرافعه‏ بکلّی موقوف و هیچ وقت داد و فریادی از کسی بلند نمیشود.زنها نیز بکلی با مردها مساوی و برابر هستند و هیچ قرار و مداری قطعی نمیشود مگر آنکه زنها نیز آنرا قبول و تصویب نموده باشند.تعدّد زوجات اگرچه‏ غدغن نیست ولی عموما مردها یک زن بیشتر ندارند ولی گاهی هم میشود که یک زن چندین شوهر دارد.کوک سیّاح مشهور انگلیسی نوشته است‏ که اسکیموها«آرام‏ترین و بی‏صدمه‏ترین مردمانی بوده‏اند که وی در تمام‏ عمر خود دیده بوده و آنها میتواسته‏اند برای متمدّن‏ترین ملتهای کرهء ارض در اینخصوص سرمشق بشنود».و نیامینوف سیّاح دیگری که ده سال تمام در میان‏ اسکیموها زندگانی نموده میگوید در تمام ظرف این مدّت مشار الیه هیچوقت‏ از آنها یک حرکتی که مبتی بر تعدّی و تشدّد باشد یا یک نزاع و زد و خوردی و یا فحشی و حتّی یک کلمهء ناشایست ندیده و نشنیده است.

در بعضی جاها که اسکیموها با بیگانها و مخصوصا با پیله‏ورهای روسی‏ و صیّادهای آمریکائی محشور شده و بیشتر نشست‏وبرخاست کرده‏اند آن سکون و آرامی معمولی خود را از دست داده و چه بسا میشود که در معامله اگر گول خورده باشند بر سر خارجه‏ها ریخته و قتل عامّ میکنند. \*\*\* خوبست پس از ذکر این مطالب عجیب و دلکش در باب نقاط بعیدهء دنیا که با وجود دوری آن هرکس میتواند برای العین ببیند مختصری‏ نیز از تحقیقات مشرقی در این‏گونه مطالب شرح دهیم:

جابلق و جابرس و منسک‏ و تافیل و تاریس و یأجوج‏ و مأجوج

چنین روایت شده که خدا دو شهر خلق کرده یکی در مشرق و دیگری در مغرب اهل شهری که در مشرق‏ است که بازماندگان قوم عاد و از نسل مؤمنین آنها است و اهل شهری که در مغرب است از بازماندگان‏ قوم ثمود است از نسل آنانکه بصالح ایمان آوردند.اسم شهریکه در مشرق است‏ جابلق و اسم شهریکه در مغرب است جابرس است.هریک از این دو شهر ده هزار دروازه دارد که فاصله هر دو دروازه بهم یکفرسخ است.بر هر دروازه از دروازه‏های‏ ایندو شهر ده هزار هزار(000،000،10)مرد مسلّح هر روز بنوبت قراول میکشند و فردا نیز یک دستهء دیگری بهمین عدّه جای آنها آمده کشیک میکشند بخدای متعال‏ قسم است که اگر انبوهی این اقوام و لوله و غلغلهء صدای آنها نبود هر آینه مردم در تمام دنیا صدای عظیم درآمدن آفتاب و فرورفتن آنرا میشنیدند در پشت این شهر هاسه ملّت هستند که عبارت است از منسک و تافیل و تاریس و پس از آنها دو قوم‏ یأجوج و مأجوج هستند»بعد از آن ذکر شده که دو قوم اوّل یعنی اهل جابلق و جابرس‏ ایمان آورده‏اند و پنج قوم دیگر که منسک و تافیل و تاریس و یأجوج و مأجوج باشند ایمان نیاورده‏اند و لهذا اینها در آتش‏اند و آن دو قوم اوّلی در بهشت‏[تاریخ طبری‏ سلسله 1 جلد 1 صفحه 28].

اساس سیاست ایالات‏ متحدّه آمریکا آئین مونور1

نظر باینکه در زمان جنگ عمومی و هم بعد از آن اغلب در جراید و محافل سخن از آئین مونرو رفته و میرود شاید بیفایده نباشد که در اینجا مختصری در آن باب بعرض خوانندگان کاوه و مخصوصا خوانندگان‏ ایرانی آن برسانیم.

باید دانست آئینی که که امروز اساس سیاست خارجی ایالات متحدّهء آمریکای‏ شمالی‏ست اکنون درست صد سال میباشد که ایجاد شده و برسمیّت شناخته‏ شده است.آئین سیاسی مزبور را چون جیمش مونرو پنجمین رئیس‏ جمهوری ایالات متحدّه اعلام نمود بدینمناسبت باسم مشار الیه مشهور به«آئین‏ مونرو»گردید.مونرون که پسر یک نفر نجّاری بود از همان اوقات‏ جوانی آثار لیاقت در وی مشهور بود چنانکه در سنهء 1209 که ربسپیر2 انقلابی مشهور فرانسه در پاریس بقتل رسید واشنگتون‏3معروف که بانی‏ حقیقی استقلال ایالات متحدّهء آمریکا و در همان اوقات رئیس جمهوری‏ بود خواست سفیر قابل و لایقی بپاریس اعزام دارد و همین مونرو را که در آن تاریخ 36 ساله و عضو مجلس«سنا»بود بسفارت بپاریس‏ فرستاد ولی چون او طرفدار انقلاب فرانسه و دلباختهء اصول‏ جدید بود دولت انگلیس از ایالات متحدّه تقاضا نمود که مشار الیه را از پاریس بطلبند و وی بآمریکا مراجعت نموده و پس از مأموریتهای‏ مهمّهء چند در اروپا و آمریکا در سنهء 1226 معاون وزیر خارجه‏ و سه سال بعد وزیر جنگو بالأخره در 4 ربیع الأوّل 1221 از طرف دستهء دموکراهها بریاست جمهوری ایالات متحدّه انتخاب گردید و پس از آنکه دورهء ریاستش که چهار سال بود منقضی کردید باز مجددّا در سنه 1235 باتّفاق آراء باستثنای یک رأی بریاست جمهوری منتخب‏ گردید.در دورهء ریاست او رفاه عمومی کامل حاصل گردیده و ترقیّات‏ مادّی با سرعتی فوق العاده پیشرفت نموده و مخالفتهائی که در بین دسته‏های‏ مختلفهء سیاسی بود بتدریج چنان ضعیف شد که در موقعی که مونرو بسیاحت‏ بایالات شمال شرقی که اکثریّت مردم آن هوا خواه دسته جمهوری طلبان‏ بودند و دشمنی آنها با دموکراتها معروف بود رفت از مشار الیه چنان‏ پذیرائی شایانی نمودند که گفته شد«دیگر اصلا فرق و تفاوتی بین دسته‏های‏ سیاسی نمانده چونکه جمهوری طلبان در طرفداری اصول دموکراتها از خود دمکراتها جلو افتاده‏اند4».

مقارن همان اوقات مستملکاتی که دولت اسپانی در آمریکای جنوبی داشت‏ پس از کشمکشهای بسیار و زدوخوردهای چند استقلال خود را بدست‏ آورده و چندین مملکت جمهوری مستقلّ تشکیل داده و در مدافعهء حقوق‏ خود با تمام قوی مهیّا و مستعدّ بودند.دولت ایالات متحدّهء شمالی با آنکه‏ از قیام و کامیابی ممالک جنوبی مشعوف و خوشدل بود معهذا در تصدیق‏ استقلال آنها مدّتی تردید داشت تا آنکه بالأخره در سنهء 1237 استقلال آنها را تمام و کمال تصدیق نموده و سفرا و وزرای مختار بپایتختهای ممالک مزبور فرستاد.سال بعد دولت ایالات متحدّهء آمریکای شمالی فهیمد که ممالک اروپائی‏ اتریش و پروس و فرانسه و روسیّه باسم«اتّحاد مقدّس»1باهم اتّحاد نموده‏ و میخواهند از نسیم آزادیخواهی که از طوفان انقلاب فراسنه برخاسته و در سراسر دنیا قدیم و دنیای جدید روان شده بود جلوگیری نمایند و با اسپانی همراهی لازم نمایند که مستملکات خود را در آمریکای جنوبی‏ دوباره بدست آورد.روت‏2که سفیر ایالات متحدّهء شمالی آمریکا در لندن‏ بود در اینخصوص بدولت متبوعهء خود«راپورت»فصّلی نوشته و از جمله از راه طعنه گفت ممالک اروپا«بنیّت تسکین عطش نظم و عدالتی(!)که دارند مصمّم شده‏اند که آمریکای جوان و بی‏تجربه را از خطرات طوفان نجات‏ بدهند».در آمریکا مردم بهیجان آمده و صداهها از هر طرف باند شد.مونرو از جفرسن‏3که سوّمین رئیس جمهوری ایالات متّحده و آدم دانا و مشهور و یکی از بانیان دستهء جمهوری طلبان بود در خصوص اوضاعی که در بین‏ بود استفسار نموده و رأی او را در مورد تکلیف ایالات متحّده خواست. مشار الیه در جوابی که داد مطالب ذیل را اظهار داشت:اوّلین و مهمّترین تکیلف خود را ما باید در این بدانیم که هیچوقت نگذاریم پای ما را در اختلافات و مشاجراتی که دایم در اروپا موجود است بمیان بکشند و ثانیا بهیچوجه زیر بار نرویم که اروپا در کارهای آمریکا مداخله نماید. مونرو نیز در بیان‏نامهء سالیانهء خود که در 27 ربیع الأوّل 1239 بمجلس‏ ملّی مرکزی(کنگره)فرستاد مطالب فوق را با زبانی محکم و صریح ذکر نمود و مخصوصا گوشزد نمود که«در خصوص دولتهائی که استقلال خود را اعلان و آنرا حراست نموده‏اند ما هرگونه مداخلهء یک دولت اروپائی را در آنجا خواه‏ بقصد مطیع نمودن آنها باشد و خواه بقصد این باشد که در سرنوشت آنها دستی‏ ببرند ردّ کرده و باین رفتار و کردار دول اروپا هیچ اسم دیگری جز دشمنی با ایالات متحّده نمیتوانیم بدهیم.»

آئین و رسوم مذکوره که در اوّل امر مورد اهمیّت و توجّهی که باید بشود نشده بود و مثلا مجلس ملّی مرکزی(کنگره)اصلا در اوّل در صدد برنیامد که قانونی بگذراند که آئین و رسوم مذکور رسمان بعنوان اساس سیاست‏ ایالات متحّده قبول شود بعدها بمناسبت پیش‏آمدهای مختلفه بتدریج محکم شده‏ و چون در مواقع مختلفه آئین مزبور عملا اجرا شد رسما از هر طرف تصدیق‏ شد.از جمله در موقعی که دولت فرانسه در سنهء 1284 قشون به مکزیک که‏ مملکتی است مستقلّ در آمریکای شمالی فرستاده بود و میخواست آنجا را در تحت تبعیّت خود آورد ایالات متّحد باسم همین آئین دولت فرانسه را بتهدید جنگ مجبور نمودند که رعایت آئین مونرو را نمود و در کارهای آمریکا مداخله نماید و دولت فرانسه خاک مکزیک را مجبورا تخلیه نموده‏ و همچنین چندی بعد وقتکیه در سنهء 1313 ما بین دولت انگلستان و دولت‏ ونزوولا4که از ممالک آمریکای جنوبی است اختلافاتی راجع بتعیین‏ سرحدّ پیش‏آمد ایالات متّحده بانگلیس حقّ ندادند که در آن خصوص‏ خود سرانه اقدامات مستقیم نماید و گفتند این اختلافات باید بمحکمه‏ای‏ که دولت ایالات متحّده تشکیل میدهد رجوع شود.دولت انگلیس در اوّل مدّتی چون و چرا که زیر این بار نرود ولی بالأخره ناچار آئین‏ مونرو را رسما قبول و در عهدنامهءای که در 10 جمادی الأولی 1312 بین دو مملکت مزبور بسته شد این مسئله رسما مذکور گردید.

آئین مونرو در موقع جنگ عمومی حتّی المقدور مانع شد که ایالات‏ متحّده در جنگ داخل شوند ولی بعدها که آلمان بنای جنگ زیر دریائی‏ بیحدود را نهاد ایالات متحّده باسم مدافعه از منافع خود که بقول خودشان‏ مورد تهدید واقع شده بود بمداخلهء در جنگ اقدام کردند ولی اکنون‏ نیز همان آئین مونرو است که ایالات متحّده را از مداخله در خیلی‏ از امور اروپا مانع است و شکی نیست که با ضعیف شدن ممالک اروپا و قوّه و ثروت فوق العاده‏ای که ایالات متّحده امروز دارا هستند و هم‏ چون بدون ترس و بیمی که سابق داشتند فعلا میتوانند برای جلب منافع‏ هنگفت جدید دستی در امور اروپا و آسیا و غیرهما داشته باشند امروز البتّه آئین مونرو در ایالات متحّده مخالفینی هم باید داشته باشد ولی تا کنون که زور طرفداران آن چربیده تا بعدها ببینیم چه شده و چه‏ روی دهد.

در پایان این مقاله از ذکر یک نکته‏ای هم نباید بگذریم و آن این است‏ که مونرو وقتیکه در سنهء 1241 بسنّ 62 سالگی دورهء دوّم ریاست‏ جمهوریش سرآمد و از آن کار دست کشید با آنکه مدّتها هم پیش از آن‏ مکرّر سفیر و وزیر بود مشهور است که بسیار تهیدست و فقیر و مبالغی‏ اینطرف و آن طرف مقروض بود!

صفحات پایانی

طهران

راجع بمقالهء تاریخی که در شمارهء دوّم امسال در باب شهر طهران‏ درج شده بود ملاحظات ذیل را علاّمهء معظّم جناب آقا میزرا محمّد خان‏ قزوینی از پاریس برای درج در روزنامهء کاوه بما فرستاده‏اند:

«اینکه مرقوم فرموده‏اید که پس از تاریخ طبرستان ابن اسفندیار قدیمترین ذکر مشروحی که از طهران شده در معجم البلدان یاقوت حموی‏ است الخ لابدّ مرادتان چنانکه از قید«مشروح»معلوم میشود ذکر مفصّل و مبسوط این کلمه است و الاّ اگر از قید«مشروح»صرف نظر بفرمائید خواهید دید که قبل از یاقوت چندین نفر دیگر اسمی از طهران‏ برده‏اند و چون بواسطهء ضیق وقت مجال تتبّع و استقراء نیست و مقصود فقط فتح باب این موضوع است بذکر این دو سه مأخذ که در نظر بود اکتفا رفت و ما بقی استقراء این فقره را بفضلای ایرانی واگذار نمود. اوّلا اصطخری(که در کاوه استخری نوشته شده و لابدّ نویسندهء مقالهء مزبوره را متحتّم است که تبرستانی و گرگانی و زنگانی و اسپهانی و گزوینی یا غزوینی و گاینی یا غاینی بجای طبرستانی و جرجانی و زنجانی‏ و اصفهانی و قزوینی و قاینی بنویسد)چنانکه علاّمهء مستشرق‏ دو خویه طابع سلسلهء جعفر افییّن عرب در حاشیهء صفهء 209 از همان‏ کتاب یعنی اصطخری متعرّض شده است از تهران اسمی برده است‏ (1) La Sainte Alliance

(2) Ruth

(3) Thomas Jefferson

(4) Ve'ne'zuela